



تارنج نبیری، گنج نبینی

بابا بزرگم همیشه می گوید: تا رنج و سختی یک کار را نکشی، گنج موفقیت را به دست نمی آوری. من هم برای اینکه همیشه برای شرکت در مسابقه آماده باشم، سه روز در هفته به باشگاه می روم و تمرین های حرفه ای و سرعتی انجام می دهم تا بتوانم موفق شوم. همه رقبایان هم سن خودم را شکست می دهم و حریفی ندارم. مربی ام به خوااهش من و صلاح دید خودش من را با سال بالایی ها می گذارد رقابت کنم تا جنگنده تر شوم. بچه های باشگاه و مدرسه برایم یک شعار درست کرده اند و وقتی می خواهم مسابقه دهم، آن را می خوانند: شیر شیران آمد/ مینا به میدان آمد.



مینا دختر فرزند جدی بابا

بابا بزرگ مینا وقتی از شخصیت نوه اش حرف می زند، چشمش به اشک نشسته است. «مینا دختر فرزند جدی و خستگی ناپذیر باباست. من از او خیلی راضی ام. در همه مسابقات جنگنده با رقیب هایش روبه رشد و به غیر از یک بار که مریض بود و مدال برنز گرفت، همه مسابقات استانی و کشوری اش را مدال طلا و سه تا هم نقره گرفت. من همیشه به مینا می گویم: تو شیر بابایی و باید پیروز میدان باشی. آرزویم این است که در جهان پرچم ایران را بالا ببرد و باعث افتخار شود.»

با انگیزه بالا در هر منطقه ای که

زندگی کنی، می توانی رشد کنی

آقای کاظمی، حامی این قهرمان کوچک می گوید: مینا در حاشیه مشهد یعنی کال همت آباد زندگی می کند که منطقه کم برخوردار است، اما موفقیت هایش نشان می دهد که اگر انگیزه بالایی وجود داشته باشد، هر فردی می تواند رشد کند. من از همه نیکوکاران می خواهم که برای بچه های مستعد قدم جلو بگذارند. در این مناطق مینا های زیادی وجود دارند که اگر شناسایی و حمایت شوند، انسان های موفق برای خود و جامعه خواهند شد.

معلمی، شغل مورد علاقه ام است

خانواده ام را خیلی دوست دارم و زمان هایی که باشگاه نمی روم به غیر از درس خواندن و انجام تکالیف مدرسه، در کارهای خانه به مادر بزرگ و پدر بزرگم کمک می کنم. آرزوهای زیادی دارم، اول اینکه بتوانم در تیم ملی انتخاب شوم و در مسابقات جهانی پرچم کشورم را به اهتزاز در بیاورم و خانواده ام و آقای کاظمی و خانم مُزدور و همه کسانی که برایم زحمت کشیدند را خوش حال کنم. یکی دیگر از آرزوهایم هم این است که معلم شوم و به بچه ها درس های خوب بدهم و درست تربیتشان کنم تا برای کشور آدم های خوبی بشوند.

